

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه‌ی رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام

خدایت بیامرز! آگاه باش که پروردگار را بر تو حقوقی است که سرپای وجودت را فراگرفته است: در هر جنبش و آرامش در هر جایگاهی که به آن درآیی و در هر اندامی که آن را حرکت دهی و در هر ابزاری که آن را بکارگیری، از او بر تو حقی واجب است.

برخی از این حقوق، بزرگتر از برخی دیگر است و والاترین حقوق الهی، حق خود حضرت اوست که پاس داشت آن را بر تو واجب کرده است؛ و این حق، بن‌مایه دیگر حقوق است و هر حقی از آن ریشه می‌گیرد. سپس حقوقی است که نسبت به اندام‌های گوناگون بر تو واجب کرده و از سر تا قدمت را فراگرفته است؛ چنان که هر یک از اندام‌های هفت‌گانه چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و که کارها بدان‌ها صورت می‌بندد، بر تو حقی دارد.

خداوند بزرگ، گذشته از اندام‌ها برای کارهایت نیز حقوقی برگردنت نهاده است، از این رو، نماز و روزه و صدقه و قربانی و دیگر کارهایت بر تو حقی دارد. پس از این‌ها، حقوق دیگر حق مدارانی است که بر تو حق واجب دارند و از همه واجب‌تر، حقوق فرادستان توست، سپس حقوق فرودستان و پس از آن حقوق خویشاوندان. این‌ها حقوقی است که از هر یک از آن‌ها حقوق دیگری برمی‌آید: حق رهبران بر سه‌بخش است که واجب‌ترین آن‌ها، حق کسی است که به نیرو تو را رهبری می‌کنند. پس از آن حق کسی است که پیشوای علمی توست و سپس حق کسی است که امور مالی تو را اداره می‌کند. هر پیشوا و رهبری، امام بشمار می‌رود.

مقدم بر همه حق مادر است. بعد به ترتیب، پدر و فرزند و برادر و دیگر خویشان نیز هر یک که نزدیک‌تر است حقوق بیشتری دارد.

حق خدا:

- ۱. حق خدای بزرگ آن است که او را بپرستی و چیزی را با او شریک نسازی. اگر با اخلاص چنین کنی، خدا تعهد کرده است که کار دنیا و آخرت را اصلاح و آن‌چه در دنیا دوست داری برایت فراهم کند.

حق خود و اندامت:

- ۲. حق خودت این است که وجودت را وقف اطاعت خدا کنی و حق زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم را به جا آری و در این راه از خدا کمک بخواهی.
- ۳. حق زبان این است که با خودداری از گفتار زشت حرمتش را نگه داری، به گفتار نیک عادتش دهی، آن را جز در موارد نیاز و منافع دین و دنیا بکار نیندازی، آن را از سخنان بیهوده و زشت و بی‌ثمر که احتمال زیان دارد و سود چندانی ندارد، بازداری.
- ۴. حق گوش دور داشت آن از شنیدن سخنان است، مگر آن‌چه که در دل خیری پدید آورد، یا خوی ارجمندی به آن بیفزاید. در واقع گوش دریچه‌ی ورود سخن به قلب است که مفاهیم گوناگون و نیک و بد را به آن می‌رساند. ولا قوة الا بالله.
- ۵. حق چشم این است که آن را به حرام ندوزی و جز آن‌جا که عبرتی در کار باشد یا بصیرتی بیفزاید یا علمی بدست آورد، بکار نگیری؛ زیرا چشم دریچه‌ی عبرت است.
- ۶. حق پا آن است که با آن راه ناروا نبویی و آن را به راهی که پویندگانش خوار و بی‌مقدارند مرکب خود نسازی. پا جا به جا کننده توست و تو را به راه دین و پیشرفت می‌برد. ولا قوة الا بالله.
- ۷. حق شکم این است که آن را جای حرام - چه کم و چه زیاد - نگیری و در حلال نیز میانه روی و آن را از حد پرورش به حد سستی و پستی نبری و هنگام گرسنگی و تشنگی بر آن مسلط باشی. پرخوری و سیری بیش از اندازه کسالت خیز و همت سوز و محروم ساز از هر خیر و کرامت است. پر نوشی و لبریزی هم، زاری و نادانی و خواری زاید و مرادنگی را از بین می‌برد.

حقوق کارها:

- ۸. حق نماز این است که بدانی نماز، درآمدن به پیشگاه خداوند است؛ تو در حال نماز در حضور پروردگار ایستاده ای. چون این را دانستی، شایسته است که چنان بنده ای ذلیل، نیازمند، بیمناک، ترسان، امیدوار، درمانده و زار بایستی، بنده ای که برای ادای احترام و تعظیم حق، با آرامش، سربزیری، افتادگی، فروتنی، دردل با او راز و نیاز می کند و می خواهد که از بار خطاهایی که او را فراگرفته است و نیز گناهانی که او را به پرتگاه نابودی کشانده رهایی بخشد. ولا قوة الا بالله.
- ۹. حق صدقه آن است که بدانی اندوخته تو در نزد پروردگار و امانتی است که آزمند گواه نیست. اگر این را باور کنی، به امانت هایی که نهانی بسپاری امیدوارتر خواهی بود تا امانت های آشکار؛ و سزاوار است آن چه را که می خواهی آشکار کنی، پنهانی به خدا بسپاری و در هر حال، این رازی باشد میان تو و او، بی آن که به شهادت گوش ها و چشم ها دلگرم باشی، در غیر این صورت گویی اطمینان تو به شاهدان بیش از امید تو به بازگشت سپرده ات است. برای صدقه ات بر کسی منت منه، که صدقه به واقع از آن تو و به سود توست و با منتی که می نهی دور نیست که حمال آن کسی شوی که بر او منت نهاده ای، چه منت نهادن نشان آن است که تو صدقه را برای خود نیندوخته ای و گرنه بر دیگری منت نمی گذاشتی.
- ۱۰. حق پیشوای علمی و معلم آن است که او را بزرگ داری و مجلسش را محترم شماری و درست به گفتارش گوش سپاری و دل به او دهی و وی را در آموزش دانشی که به آن نیازمندی، یاری دهی؛ یعنی فکر و فہمت را در کف او نهی و حضور ذهن داشته باشی و با وانهادن لذت ها و کاستن شهوت ها قلبت را برای او پاک کنی و دیدگانت را جلا دهی و بدانی که در آن چه به تو می آموزد پیک او هستی. به هر نادانی برمی خوری باید پیام استاد را خوب به او برسانی و چون این رسالت را پذیرفتی بر توست که در ابلاغ و انجام آن خیانت نورزی. ولا حول ولا قوة الا بالله.
- ۱۱. حق مادر این است که بدانی او تو را حمل و در جایی جا به جا کرده است که هیچ کس، کسی را در چنین جایی حمل و جا به جا نمی کند. از میوه ی دلش به تو خورانده است که هیچ کس از آن به دیگری نخوراند. گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و همه ی اعضایش را با شادمانی و خرمی، سپر جان تو ساخت و همه ی ناگواری ها و دردها و سختی ها و غم های دوران بارداری را به جان خرید، تا آنگاه که دست باری تو را بر زمین آورد. مادر دلخوش بود که تو را سیر کند و خود گرسنه بماند، تو را بپوشاند و خود برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، بر تو سایه افکند و خود در آفتاب بسر برد، خود سختی بکشد و تو را به ناز پرورد، خود بیدار بماند و تو را به خواب نوشین کند. درون او جایگاه وجود تو و دامنش آرامگاه و پستانش مشک آب و جانش سپر بلایت بود و سرد و گرم جهان را برای تو به جان خرید. تو باید به همین اندازه از او تشکر کنی، و این حق شناسی را جز به یاری و توفیق خدا نمی توانی بجا آوری.
- ۱۲. حق پدر این است که بدانی او ریشه است و تو شاخه. اگر او نبود، تو نیز نبودی، پس هرگاه در وجود خود چیزی خوشایند دیدی، بدان که این نعمت را از او داری؛ به اندازه ی حقی که بر تو دارد از او سپاس گزاری و قدردانی کن. ولا قوة الا بالله.
- ۱۳. حق فرزند این است که بدانی او پاره ای از وجود توست و در دنیا با خوب و بدش به تو منسوب است. تو در تربیت نیکو و راهنمایی او به خدا و کمک به او در پیروی از خود، و ایجاد روح فرمان برداری در او مسئولی و در این باره پاداش نیک یا بد داری؛ پس با وی چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک داشته و زیب و زینت تو باشد، و بر اثر حسن انجام وظیفه نسبت به او، در پیشگاه خدا معذور باشی. ولا قوة الا بالله.
- ۱۴. حق برادر این است که بدانی او دستی است که آن را می گشایی، یآوری است که به او پناه میبری، عزتی است که بر او اعتماد می کنی، نیرویی است که با آن هجوم میبری؛ پس او را وسیله نافرمانی خدا و ابزار ظلم به خلق قرار نده، از یاری او درباره خودش، کمک به او در برابر دشمن، حایل شدن بین او و شیطان ها، نصیحت و خیرخواهی او، توجه به او در راه خدا کوتاهی نکن؛ البته تا آن جا که برادرت سر به فرمان پروردگار باشد؛ و گرنه باید خدا را مقدم بداری و از برادر عزیزتر بشماری.